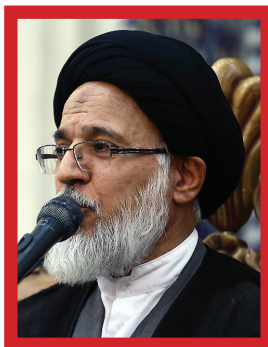


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نفاق؛ مسیور نفوذ دشمن
گفتاری از آیت الله سید محمد مهدی میرباقری
در خصوص نفاق جدید

پایان فتنه
پایان فریب



**آیت الله میرباقری یکی از اندیشمندان انقلابی
معاصر است که نگاه عمیق و راهبردی ایشان
به موضوعات جاری کشور همواره راهگشای
نخبگان و فعالان انقلاب اسلامی بوده است.
متن زیر گفتاری از ایشان در خصوص رابطه نفاق
و نفوذ می باشد که اخیراً در روزنامه وطن امروز
نیز منتشر شده است.**

دنبال می کرده است. اصولاً ریشه نفاق در تاریخ همین بوده که لباس خودی بپوشند و کار دشمن را در لباس خودی انجام دهند.

این نفوذ در طول تاریخ شکل های پیچیده ای به خود گرفته و در دوران اخیر جریان تجدد و تمدن جدید غربی یکی از پیچیده ترین حجاب هایی است که بر حقیقت توحید و ادیان الهی و اسلام افتاده و یکی از منافقانه ترین نمودها و نمادهای شیطان است؛ در این سال ها نفوذ آنها شکل های خیلی پیچیده تری گرفته است؛ ما باید این شکل های پیچیده را بشناسیم و در برابر آنها مقاومت کنیم و نگذاریم این نفوذ در جبهه مؤمنین و در جبهه اسلام واقع شود.

نفوذ سابقه تاریخی دارد؛ لیکن امروز شکل های پیچیده ای پیدا کرده است که اگر بتوان بر آن اساس در اراده نیروهای جبهه مقابل نفوذ کرد (البته اراده های انسان لایه هایی دارد) و «تمایلات»، «میل و رغبت ها»،

یکی از خطرات مهمی که در طول تاریخ جبهه حق را در درگیری تاریخی با باطل تهدید کرده است، نفوذ دشمن در جبهه مؤمنین بوده است؛ اینکه دشمن حرف خودش را از زبان مؤمنین بزند و کارش را با دست آنها انجام بدهد، طریق شیطان است. در بیان امیرالمؤمنین (ع) آمده است که فرمودند یک عده با شیطان رفیق می شوند؛ شیطان را اله خود قرار می دهند؛ شیطان هم «فَبَاصُ وَ فَرَّخَ فِی صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِی حُجُورِهِمْ»؛ تعبیر حضرت این است که در قلب های آنها تخم گذاری می کند و جوجه های خودش را پرورش می دهد؛ قوای خودش را وقتی در دل کسی پرورش داد اینها را بر سر قوای انسان می گذارد؛ گوش و چشم و زبان انسان را تسخیر می کند؛ آنوقت «فَنظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِالسِّنْتِهِمْ»؛ با چشم اینها می بیند، با زبان اینها حرف می زند، با دست اینها کار می کند. این یکی از راه های دشمن است که



★ الف: تحقیر، فریفتگی و انحلال؛ ۳ گام برای نفوذ

غرب در طول چند قرن یک تمدن ایجاد کرده است؛ البته غرب سوابق تاریخی دارد؛ اما در دوران جدید یعنی رنسانس در طول چند دهه یک تمدن ایجاد کرده است؛ این تمدن دارای ایدئولوژی، گرایش‌ها و ایده‌های اساسی است؛ ایده اساسی‌اش اصالت دادن به انسان در مقابل خداست؛ یعنی به جای اینکه حق را بر مدار خدا تعریف کند، بر مدار خود انسان تعریف می‌کند؛ انسان‌گرایی نه به معنی کرامت انسان، انسان‌گرایی به معنی اینکه خود انسان اصل است.

انبیا و ادیان آمدند و گفتند: خدا اصل است، باید خدا را پرستید، همه در مقابل او خاضع باشید، او مدار حق است، نه خود انسان، مدار حق باشد. انبیا گفته‌اند از طریق وحی باید راه سعادت‌تان را بشناسید. اما آنها گفتند نیازی به وحی نیست و عقلانیت خود بشر کفایت می‌کند. ما به عقل خودمان تکیه می‌کنیم و نیازی به هدایت انبیا نیست.

اینها روح ایده‌های آنها است. انسان باید در مقابل تقیداتی که ادیان و مذاهب می‌آورند آزاد باشد؛ اینها اصول تفکر آنها، بلکه عمیق‌تر، اصول ایدئولوژی آنها و ایده‌ها و آرمان‌هایی است که برای بشر تعریف کرده‌اند.

«زیباشناسی»، «میل و نفرت»، «تجزیه و تحلیل»، «خوب و بد»، «زشت و زیبا»، قیمت‌گذاری‌ها و ترازهایی را که در آن جامعه فعال هستند، تغییر داد و بر مدار گرایش‌ها خود قرار داد، آنها سرباز ما شده‌اند؛ دشمن هم اگر بتواند با فکر و عقلانیت و دانش خود جامعه را تسخیر کند و اعضای جامعه با عینک آنها جهان را ببینند، با عینک آنها جهان را بفهمند، مشکلات خود را با منطق آنها تحلیل کنند، راه‌حل‌ها را راه‌حل‌های آنها ببینند، بحران‌ها را بحران‌هایی که آنها می‌گویند ببینند، اینها در حقیقت سرباز دشمن شده‌اند.

اگر فکر، قلب و عمل انسان را تسخیر کرد، طبیعتاً آنگونه که آنها بخواهند عمل می‌کند.

روح این جنگ نرمی که الان گسترش پیدا کرده همین است؛ می‌گوید به جای اینکه حمله نظامی کنیم از مسیر دیگری وارد می‌شویم و نیروهای دشمن را به خودمان ملحق می‌کنیم؛ سنگرها را از نو فتح می‌کنیم؛ احتیاجی نیست که ما حمله نظامی کنیم و نیروهای نظامی و غیرنظامی ما وارد شوند؛ این شکل بویژه در یکی- دو سده اخیر و در هجوم تمدن غرب به دنیای اسلام بازسازی شده و به مدل‌های پیچیده‌ای رسیده است.



★ نمایش مظاهر تمدن غرب؛ ابزار تحقیر

تحقیر چیست؟ یعنی ابتدا ما را با مظاهر پیچیده‌ای از تمدن خودشان مواجه می‌کنند؛ مانند نظم شدید و سرعت و دقت تکنولوژی که ایجاد کرده‌اند؛ گاهی محصولات آنها می‌آمده، گاهی آدم‌هایی می‌آمدند؛ صنعت توریسم خود یک ابزار انتقال فرهنگ است؛ بعضی هم می‌رفتند و این مظاهر تمدن غرب را می‌دیدند و در مقایسه با کشور خودشان می‌گفتند: چقدر جامعه ما دچار بی‌نظمی و بحران است! اتوبوس‌های ما نیم‌ساعت انسان را معطل می‌کنند؛ شخصی می‌گفت: آنجا قطار در ایستگاه مترو با اختلاف

بعضی‌ها هم به دنبال آن فلسفه‌هایی درست کرده‌اند؛ بعد به اصطلاح خودشان متناسب با این مکتب یا تفکر فلسفی، دانش و تکنولوژی درست کرده و ساختارهای اجتماعی را تغییر داده‌اند؛ به قول خودشان چندین انقلاب اتفاق افتاده است؛ انقلاب فلسفی، انقلاب علمی، انقلاب صنعتی و یک جامعه استوار بر آن ایده‌ها و آن عقلانیت درست کرده‌اند؛ بعد وقتی در اروپا به نقطه اوج خودش رسید، نمود این تمدن را در آمریکا بازسازی کردند. آنگاه نفوذ از مسیر تحقیر ملت‌ها در مقابل این تمدن آغاز شد؛ تحقق این کار ۳ گام دارد: تحقیر، ایجاد فریفتگی و سپس منحل کردن یک ملت درون جامعه غربی یا درون جامعه جهانی.



تمدن غرب آشنا کردند و بعد اینها را به کشورهای خودشان بازگرداندند؛ اینها وقتی در مقابل تمدن غرب قرار گرفتند احساس حقارت کردند؛ این احساس حقارت موجب شد کم کم گفتند ما باید ملت‌های خودمان و کشور را متحول کنیم؛ به گونه‌ای که مثل آنها زندگی کنند؛ مثل آنها بیندیشند؛ مثل آنها عمل کنند. در ایران تقی‌زاده‌ها و ملک‌خان‌ها رفتند غرب را دیدند و گفتند: ما از مغز سرتا نوک پایمان باید غربی شود!! دولت‌ها جابه‌جا می‌شوند؛ این دولت می‌رود آن دولت می‌آید؛ همیشه همین طور بوده است. در کشور خودمان هم دولت‌ها جابه‌جا می‌شوند. این مهم نیست کسی می‌رود کس دیگر می‌آید؛ تفکرها هم مختلف است، تا اینجا اشکالی ندارد؛ ولی هیچ دولتی حق ندارد یک ملت را، یک امت را در مقابل دستاوردهای دشمن تحقیر کند؛ این گناه نابخشودنی است؛ آدمی که تحقیر شده در خیابان یک چاله می‌بیند اولش به همه حاکمان منطقه‌ای و شهردار هر چه به دهانش می‌آید می‌گوید، کم کم می‌رود سراغ دولت مرکزی، یک خرده جلوتر سراغ اسلام می‌رود می‌گوید اسلام نمی‌تواند؛ چون داخل یک چاله افتاده است؛ ولی اگر انسان تحقیر نشده باشد، اعتماد به نفس داشته باشد،

۳۰ ثانیه توقف می‌کند؛ یا می‌گفت من ایستگاه‌های مترواش را دست کشیدم - آن موقع مترو هنوز در ایران نیامده بود. حالا امروز آمده دیده‌ایم خیلی چیز مهمی نیست - دیدم گرد و غبار ندارد، تمیز است؛ نظام خیابانی آنها بی‌نظیر است. یک مقدار بروید جلوتر، عدالت مکتب سرمایه‌داری و تأمین اجتماعی و یک مقدار بروید جلوتر، آنهایی که می‌روند دانشگاه‌ها را می‌بینند و کتابخانه‌های یک میلیونی الکترونیکی و بعد هم فلسفه‌های غرب و در مقابل آن احساس حقارت می‌کنند؛ ملت‌ها را با مظاهر تمدن خودشان مواجه می‌کردند. ابتدا یک عده که بیشتر شخصیت‌های درباری بودند از دربار قاجار رفتند اروپا را دیدند و برگشتند و احساس کردند که ما یک ملت عقب‌افتاده‌ایم و آنها پیشرفته هستند؛ باید سعی کنیم همه چیز خود را مثل آنها کنیم. از این عمیق‌تر یک دانشگاه‌هایی در جهان درست کردند، برای همین کار به همین منظور که مهم‌ترینش «سوربن» فرانسه، «آکسفورد» و «هاروارد» است؛ عده‌ای از نخبگان و مستعدان و شخصیت‌هایی که در دنیای اسلام و کشورهای دیگر هستند که از استعداد و توانایی‌های خوب ذهنی برخوردار هستند را آنجا بردند و در کنار آموزش‌های رسمی، آرام‌آرام آنها را با روح



یک خندق هم ببیند، می‌گوید مهم نیست این خندق را پر می‌کنیم؛ کاری که امام(ره) کردند همین است؛ اعتماد به نفس و توکل به خداوند ایجاد کردند. دشمن در نقطه مقابل مردم را تحقیر می‌کند؛ اما خیلی بد است که خودی‌ها هم یک ملت را تحقیر کنند؛ برخی الان می‌گویند: «ما غیر از آبگوشت بزباش چیزی نمی‌توانیم تولید کنیم» یا «آمریکا اگر یک دکمه را بزند همه قدرت نظامی ما را زیر و زبر می‌کند» یا «آب شرب ما هم در گرو ارتباط با آنهاست»! این تحقیر ملت است؛ این خیلی زشت است، این ربطی به اختلاف نظرها و سلیقه‌ها ندارد؛ با همه اختلاف نظرها به هیچ وجه حق ندارید ملت را در مقابل تمدن غرب تحقیر کنید.

★ سفرای فرهنگی غرب عامل‌های فریفتگی

غرب این کار را خودش کرده است. گاهی محصولاتش را اینجا فرستاده است؛ گاهی توریست‌هایی رفته‌اند بازدید کرده‌اند؛ گاهی از این عمیق‌تر، نخبگانی رفته‌اند آنجا سال‌ها تحصیل کرده‌اند، این ارتباطات را درست کرده‌اند برای اینکه انسان‌ها را در تمدن غرب منحل کنند؛ از نظر آنها آدم‌هایی که می‌روند آنجا و

باز می‌گردند سفرای فرهنگی آنها هستند؛ احتیاجی نیست نفوذی یا جاسوس باشد؛ بعضی از افرادی که آنجا درس خوانده‌اند وقتی برمی‌گردند افتخار می‌کنند که کشور خود را به کشوری غربی تبدیل کنند؛ می‌پذیرند که آنها پیشرفته‌اند و ما عقب‌افتاده‌ایم؛ ادبیات استعماری را قبول می‌کنند، اگر یک دانشمند، یک جامعه، یک ملت خودش و بالاتر از آن نخبگانش قبول کردند که ما عقب‌افتاده‌ایم و آنها پیشرفته‌اند، به این نتیجه می‌رسند که باید آنها را قبله خودمان قرار دهیم!

★ برنامه‌ریزی توسعه غربی؛ مسیر انحلال در جامعه جهانی

وقتی ملتی اینگونه تحقیر می‌شود طبیعی است هویت خود را از دست می‌دهد؛ قدم اول تحقیر ملت این است که «ارزش‌ها»، «خداپرستی»، «ایمان»، «اعتقاد به خدا»، «باورها» و «سنت‌های شان» را تحقیر کنند. بعد آرام آرام وقتی تحقیر شدی و خودت را هیچ دیدی و آنها را همه چیز، آرام آرام فریفته آن تمدن می‌شوی؛ وقتی فریفته شدی، قدم به قدم با پای خودت در آن تمدن منحل می‌شوی؛ این می‌شود جنگ نرم و نفوذ نرم؛ خب! این کار را در کشورهای اسلامی



مرزهای خودش عبور می‌کند. انقلاب در سال ۵۸ با اشغال لانه جاسوسی آمریکا به یک حرکت عظیم جهانی تبدیل می‌شود. ما بیش از یک سال جاسوسان را در ایران بازداشت کردیم. آمریکا خیلی تلاش می‌کرد و غرب زده‌ها هم می‌ترسیدند؛ اما امام (ره) فرمودند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». بعد از یک سال که می‌خواستند جاسوسان را آزاد کنند، بعضی‌ها سرو صدا کردند که آقا اگر می‌خواستید آنها را آزاد کنید همان اول آزاد می‌کردید؛ چرا اینها را یک سال نگه داشتید؟ غرب ما را تحریم کرد، محاصره کرد، روابط ما با غرب به هم خورد؛ اگر هم می‌خواستید محاکمه کنید چرا بدون محاکمه آزادشان می‌کنید؛ امام (ره) در جواب آنها سخنرانی‌ای کردند که خیلی شنیدنی است؛ فرمودند خدای متعال به ما یک فهمی داد و متوجه شدیم که

مهندسی کرده‌اند؛ مصر به یک شکل، ترکیه به یک شکل و در ایران به یک شکل دیگر.

★ ب: انقلاب اسلامی سرآغاز تحقیر تمدن غرب

سال ۴۱ انقلاب اسلامی در ایران شروع می‌شود؛ درست در آن زمانی که دیگر غرب احساس می‌کند هیچ مشکلی وجود ندارد، رئیس‌جمهور آمریکا در ایران می‌گوید فضا را باز کنید همه چیز برای تحول در ایران آماده است؛ ایران به دروازه‌های تمدن جدید رسیده و در حال تبدیل به یک کشور متمدن اروپایی است. درست در همان زمان یک حرکت معنوی عظیم از متن این جامعه به رهبری دین، به رهبری روحانیت، به رهبری امام (ره) شروع می‌شود و نه فقط وضعیت را در ایران تغییر می‌دهد بلکه به یک زلزله جهانی تبدیل می‌شود و به سرعت از



قطع روابط استقبال می‌کنیم؛ روابط ما با شما روابط گرگ و میش است. امام(ره) به جامعه هویت داد، اصالت داد، گفت می‌توانیم و توانستیم. ۳۰ سال روی پای خودمان ایستادیم؛ ملت جنگ را اداره کرد و آن تحقیر را از بین برد. واقعاً ملت ما از آمریکا نمی‌ترسید؛ واقعاً ملت ما از آغاز انقلاب تاکنون در مقابل تمدن غربی احساس حقارت نمی‌کند.

★ فروپاشی شوروی ثمره صدور فرهنگی انقلاب اسلامی

در نظر مبارکتان هست؛ اوایل انقلاب اگر کسی با یک ماشین مدرن می‌خواست فرزندش را به مدرسه ببرد، بچه خجالت می‌کشید؛ می‌گفت مرا دورتر پیاده کن، بچه‌ها مرا تحقیر می‌کنند؛ این تحقیر در حقیقت تحقیر تکنولوژی غرب بود. اصلاً نمی‌خواهم داوری کنم؛ می‌خواهم بگویم چه اتفاقی افتاد که مظاهر تمدن غرب از خانه‌ها جمع شد، من نمی‌گویم این خوب است یا بد است؛ یک وقتی خوب است یک وقتی بد است؛ یک جایی خوب است یک جایی بد است؛ ولی مبل‌ها جمع شد، در خانه‌ای که قبل از انقلاب مبل داشتند بعد از انقلاب از داشتن مبل خجالت می‌کشیدند. تحقیر را امام(ره) به غرب بازگرداندند؛ ما در مقابل تمدن غرب، تکنولوژی

شاه آنقدرهایی که تبلیغ می‌کند، قدرتمند نیست و فقط نان رعب و وحشتی را که ایجاد کرده می‌خورد؛ با این سایه سنگینی که ایجاد کرده حکومت می‌کند؛ خدای متعال فرمود ما باید حمله کنیم به شاه؛ به شاه حمله کردیم آن ابهت شکسته شد و مردم آزاد شدند آنها هم بساطشان را جمع کردند و رفتند. غرب هم آن قدرهایی که تبلیغ می‌کند قدرت ندارد. این فیلمی که تلویزیون پخش می‌کند را ببینید که چگونه برای کشورهای دیگر تصمیم می‌گرفتند، سفارتخانه‌ها نخست‌وزیر عوض می‌کردند، سفیر نخست‌وزیر عوض می‌کرد؛ کشتی حرکت می‌دادند و دولت ساقط می‌کردند؛ ما فهمیدیم قدرتمایی‌ها دروغ است باید حمله کنیم، ما لانه جاسوسی را گرفتیم، اینها را نگه داشتیم که دنیا بفهمد این خبرها هم نیست. حالا به تعبیر من، ما می‌خواستیم آنها را بشکنیم که شکستیم و ملت‌ها آزاد بشوند که شدند. یعنی امام تمدن غرب را تحقیر کرد؛ هم تحقیر سیاسی کرد، هم فرهنگی کرد و هم تحقیر اقتصادی. آن روزی که آنها بعد از اشغال لانه جاسوسی تصمیم گرفتند ما را محاصره اقتصادی کنند، امام(ره) فرمودند: یک کار درست اگر رئیس‌جمهور آمریکا کرده باشد همین کار است؛ ما از این



رئیس‌شان نوشت: بعد از این باید مارکسیسم را در موزه‌های تاریخ جست‌وجو کنید؛ دوره‌اش تمام شده است؛ یعنی این بار اسلام غرب را تحقیر کرد؛ این بار اسلام نظام سرمایه‌داری را تحقیر کرد، این بار اسلام نماینده آمریکا را روی هوا [قبل از اینکه هواپیما بنشیند] به آمریکا بازگرداند؛ وقتی نماینده آنها برای مذاکره آمد، امام(ره) فرمود: احدی حق مذاکره ندارد و او از میانه راه برگشت؛ این بار ایشان نماینده سیاسی آمریکا یعنی «مک‌فارلین» را تحقیر کرد و این را به یک برگ برنده تبدیل کرد. آنها این تحقیرها را دیده‌اند؛ بویژه بعد از اشغال لانه جاسوسی یک ابرقدرتی که سایه‌اش جهان را می‌ترساند جاسوس‌هایش را گرفته‌اند و امام(ره) می‌گوید: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند؛ اردو کشی می‌کند به طبس و شکست می‌خورد.

★ احیای اسلام سلفی و اسلام سازشکار پاتک تمدن غرب در مقابل نفوذ انقلاب اسلامی

آنها در مقابل این تحقیرها چه کردند؟ از نو شروع کردند؛ منتها مدل تحقیر را به یک شکل بسیار پیچیده‌تر بازتولید کردند. در دنیای اسلام دفاع از ۲ قرائت از اسلام را شروع کردند؛ یکی قرائت از اسلام سلفی به پیشوایی عربستان که

غرب، رفاه غرب احساس حقارت نمی‌کردیم؛ امام(ره) غرب را تحقیر کرد؛ پرچمدار تمدن مادی در دنیا را شیطان بزرگ نامید و این هم در فرهنگ جهانی تثبیت شد. ایشان برای مبارزه در جهان، ادبیات سیاسی جدید آورد؛ این بار انقلاب اسلامی، غرب را تحقیر کرد. غربی که ما را تحقیر می‌کرد، غربی که ما را ذلیل می‌کرد؛ درست در آن نقطه‌ای که احساس می‌کرد دیگر کاملاً هویت مذهبی و انقلابی و ایرانی و اسلامیت ما را از بین برده است. در این سرزمین بر مبنای فرهنگ اهل بیت(ع) یک اتفاقی افتاد و به یک پدیده عظیم جهانی تبدیل شد؛ ایشان غرب را تحقیر فرهنگی کرد؛ نتیجه این تحقیر فرهنگی منجر به فروپاشی شوروی شد؛ نمی‌خواهم نقش آمریکا را در فروپاشی شوروی انکار کنم. ولی چرا کار آنها قبلاً اثر نکرد؟ چرا غرب بلافاصله بعد از فروپاشی شوروی متوجه شد که سنگر بعدی آمریکا و لیبرال - دموکراسی است و گفت جنگ تمدن‌ها را آغاز کنید؟ این ضرب شست اسلام است؛ آنها ما را تحقیر کرده بودند؛ همان مکتبی که می‌گفت دین افیون ملت‌ها است، انبیا- العیاذبالله- کنار صاحبان سرمایه و دولت ثروت بودند، زر و زور و تزویر همیشه با هم بوده‌اند؛ امام(ره) آمد بلایی سر این تمدن آورد که به



مراکز فحشا دارند؛ همه چیز رسماً آزاد است اما یک اسمی از اسلام هم هست؛ یعنی دموکراسی اصل است، نه اسلام؛ طرفداران اصلاحات در کشور ما هم همین را می‌گفتند؛ می‌گفتند مدل ما ترکیه است. «اردوغان» یک شعار انقلابی‌گری هم علیه اسرائیل داد تا دیگر کار را تمام کند؛ یک کشتی هم به غزه فرستاد؛ همین مهره آمریکا و عامل سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در همکاری با عربستان، این دو لبه قیچی اسلام سلفی و اسلام روشنفکری بیمار، اسلام سازشکار [به دروغ] تبدیل شد به انقلابی‌ترین آدم؛ یک چهره انقلابی به او دادند. سکولارهای داخلی هم گفتند و نوشتند که همین خوب است؛ ترکیه مدل ماست؛ الگوسازی کردند؛ این بدلسازی از زمان امام (ره) شروع شد؛ منتها بعدها اوج گرفت.

★ طرح اسلام ناب مقابل اسلام آمریکایی تعیین نقشه راه پیشرفت انقلاب اسلامی

امام (ره) در مقابل این حرکت آنها، تعریف داد؛ اسلام آمریکایی و اسلام ناب؛ اسلام آمریکایی یعنی اسلام عربستان، اسلام داعش، اسلام سلفی، اسلامی که با یهود کنار می‌آید و می‌گوید هر که اصول ما را نمی‌پذیرد حتی اگر حنفی باشد یا شیعه باید کشته شود؛ فقط وهابی و دیگر هیچ! البته

در زمان «ریگان» شروع شد؛ نماینده خود را فرستادند و قرارداد نوشتند که اروپا و آمریکا در گسترش اسلام سلفی به عربستان کمک کنند؛ یکی هم دفاع از اسلام سازشکار، اسلامی که الگوی توسعه غربی را قبول دارد، اسلامی که می‌خواهد پوشش اسلام را ردای مشروعیت برای توسعه غربی قرار بدهد؛ مثل «ماهاتیر محمد» در مالزی؛ این مدل را آنجا ساختند تا وانمود کنند که می‌شود مسلمان بود و توسعه غربی هم داشت؛ بعد هم مالزی شکست خورد؛ چون ظرفیت این کار را نداشت؛ آن را در ترکیه بازسازی کردند؛ یعنی ۲ قرائت از اسلام را مقابل جمهوری اسلامی قرار دادند، اسلام سازشکار غرب و اسلام به قرائت سلفی خشن و کور؛ که بعد به مدل انقلابی آن تبدیل شد؛ یعنی طالبان و القاعده؛ آخرین مدلس هم داعش است. این را برای تحقیر اسلام درست کرده‌اند؛ برای منحرف کردن توجه به اسلام در دنیای غرب. این جنگ منطقه‌ای را هم راه انداختند. یکی از متفکران آمریکایی گفته بود ما باید دنیای اسلام را بین ۲ قرائت از اسلام مخیر کنیم؛ اسلام خشن و اسلام سازشکار. اسلامی که الگوی توسعه غربی را مثل ترکیه قبول می‌کند و مذهب در آن یک پوشش است؛ همه چیز آنجا آزاد است؛ میکده دارند،



که ما جهانی بشویم، وقتی جهانی بشویم آنها دیگر نمی‌توانند به ما ضربه بزنند؛ عجب الگوی خوبی! مثل اینکه بگویند من از سربازهای شیطان شدم؛ پس شیطان دیگر با من کاری ندارد. تمام حرف هم این است که قرائتی که امام (ره) از اسلام دارند؛ یعنی اسلام سیاسی، اسلام اثرگذار بر حیات اجتماعی، اسلامی که یک معنویت مبهم نیست، اسلامی که فقط مال حوزه خصوصی نیست، حکومت دارد، تمدن دارد، در عین حال دارای عقلانیت است؛ اما اسلام آمریکایی یا قرائت کورسلفی‌گری، حکومت طالبانیزم و داعش است یا مدل ترکیه که اسلام در توسعه غربی منحل بشود؛ نفوذ یعنی این. پایگاه نفوذ همین ۲ قرائت از اسلام است. این ۲ قرائت عامل منحل شدن اسلام در تمدن غرب است؛ این هر ۲ قرائت آمریکایی است؛ هم اسلام عربستان، آمریکایی است هم اسلام ترکیه.

★ ج: تبدیل ایران به پایگاه هماهنگ با نظام سرمایه‌داری هدف نفوذ آمریکا

غرب در کشور ما می‌خواهد چه کار کند؟ می‌بینند ما یک کشور قدرتمند منطقه هستیم و در موازنه قدرت نمی‌توانند ما را جدی بگیرند؛

اسلام که یکی بیشتر نیست؛ همان هم مقدس است؛ شعاع نبی اکرم و اهل بیتش صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین است؛ اما در مقابل آن ۲ قرائت منحرف ساختند یکی اسلام خشن و یکی هم اسلام سازشکار. در سالگرد انقلاب در مرقد امام (ره) رهبر معظم انقلاب هم همین را فرمودند. فرمودند این ۲ قرائت از اسلام [ترکیه و عربستان] همان اسلام آمریکایی است؛ اسلام انقلابی، سازشکار نیست پیشرفت را هم قبول دارد؛ ولی به شرطی که الگوی پیشرفتش اسلامی باشد. حاضر نیستیم کشور در غرب منحل شود؛ نمی‌گوییم پیشرفت نسخه‌اش همانی است که اروپا برای ما می‌پیچد؛ ما الگوی پیشرفت‌مان را خودمان باید بنویسیم؛ سبک زندگی‌مان را خودمان باید از اسلام بگیریم؛ ما با پیشرفت موافقیم، با غربی شدن مخالفیم. ما انقلابی هستیم ولی عاقلیم؛ انقلابی بودن به معنی خشونت و کشتار نابجا و ترور نیست؛ این قرائت از اسلام که قرائت امام (ره) است و ایشان به آن می‌گویند اسلام ناب، هم انقلابی است، هم عاقل و هم پیشرفت را می‌خواهد؛ ولی در سایه اسلام نه در سایه پیشرفتی که تمدن غربی ما را به وسیله آن در خودش هضم کند و اقتصاد ما قمری از اقتصاد اروپا بشود. یکی از آنها اخیراً گفته: اقتصاد مقاومتی همین است



رفت؛ ما در قضیه لانه جاسوسی تحقیرشان کردیم؛ حالا می‌گویند باید غرامت بدهید؛ ما هم بگوییم چشم!

غرامت هم می‌دهیم؛ این کار موازنه قدرت را به هم می‌زند؛ حرف‌های سران آمریکای لاتین را بخوانید؛ آمریکای لاتین حیاط خلوت آمریکا بود؛ ما رفتیم آنجا را گرفتیم، اما الان سران انقلابی آنجا دوباره دارند به تسلیم کشیده می‌شوند؛ می‌گویند وقتی ایران رابطه برقرار می‌کند، چرا ما برقرار نکنیم؛ یعنی ما نباید به هیچ وجه سیادت آمریکا را بپذیریم؛ مذاکره درست اما پذیرش سیادت آمریکا غلط است؛ ما یکی تو هم یکی؛ لاف‌ش این است؛ دوران تمدن مادی تمام شده است؛ دوران تجدد به سر رسیده؛ چرا بعضی‌ها نمی‌فهمند؟! چرا در نیم قرن قبل زندگی می‌کنند؟ خودتان را فیلسوف توسعه می‌دانید؛ دوران ۵۰ سال قبل تمام شد.

تمدن غرب دوران پایانی خودش را طی می‌کند؛ ولی شما می‌خواهید خودتان را به این ببندید؟

با ریسمان این می‌خواهید خودتان را به چاه بفرستید؟ این ریسمان پوسیده است. مگر اینها در آنجایی که بتوانند، ضربه نمی‌زنند؟ به شما خیانت نمی‌کنند؟ آیا به مالزی خیانت نکردند؟ ماهاتیر محمد گفت یک‌شبه ما را ورشکست

ولی می‌گویند باید اول موازنه را تغییر دهیم. امام (ره) موازنه قدرت را تغییر دادند و با جدیت گفتند: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند؛ آمریکا اگر می‌توانست خاک ایران را توبره کند، این کار را می‌کرد؛ مگر وزیر وقت‌شان نگفت ما باید ریشه این نسل را بکنیم. موازنه قدرت را امام (ره) با انقلاب تغییر دادند؛ آنها تجهیزات اتمی داشتند، ه قدرتمند برنده دنیا بودند؛ ولی نمی‌توانستند متعرض ما شوند؛ واقعاً نمی‌توانستند؛ طی این ۱۲ سال ه قدرت که سال‌هاست دارای سلاح اتمی هستند به اضافه آلمان که قدرت برتر اقتصادی اروپا است یک طرف می‌نشینند و ما یک طرف؛ این معنایش این است که امام (ره) و بعد هم مقام معظم رهبری با درایت‌شان موازنه قدرت را در جهان تغییر داده‌اند؛ ما یک طرف آن ۶ تا یک طرف. آمریکا به تنهایی حریف ما نمی‌شد، اروپا هم نمی‌شد.

★ مسیر مذاکره تغییر موازنه قدرت ایران به نفع آمریکا

این چیزی است که برای ما در نظر گرفته‌اند و مسیر تحقیر را هم دنبال می‌کنند؛ این مذاکره مسیر تحقیر است؛ من با مذاکره مخالفت نیستم، من چه کاره هستم! آقا هم مخالف نیستند؛ ولی مذاکره نباید همراه با تحقیر باشد؛ نباید زیر بار تحقیر آمریکا



دشمن می گوید ما دنیای اسلام را باید بین قرائت اسلام سلفی و اسلام خشن مخیر کنیم که یا داعش را بپذیر یا اسلام آمریکایی مانند ترکیه را؛ ما نمی گوییم اعتدال یعنی ترکیه؛ این قطعاً اشتباه است؛ این اسلام آمریکایی است؛ با مدل توسعه آمریکایی اعتدال به دست نمی آید. این قطعاً اعتدال نیست؛ بلکه سازشکاری است. اعتدال یعنی پیروی از اسلام؛ معتدلان کسانی هستند که هم انقلابی و عاقل هستند، هم تحقیر شدن از سوی غرب را نمی پذیرند، هم دست به ترور نمی زنند، هم مبارزه می کنند، هم در مبارزه اسیر نقشه دشمن نمی شوند، هم اسلام را به تمامه قبول دارند، هم پیشرفت حقیقی را قبول دارند، هم تکامل حقیقی را قبول دارند. نسخه غربی را هم قبول نمی کنند، اعتدال این است و همه هم این را قبول داریم. آیا اعتدال معنایش این است که انقلابی گری بس است و یک ملت چقدر باید هزینه بدهد، ما تا حالا از اقتصاد سوئیس به سیاست داده ایم دنبال توسعه سیاسی بوده ایم گرانی پیدا شده است حالا باید از سیاست به اقتصاد سوئیس بدهیم، یعنی سازشکار بشویم که ارزانی بشود؟ من فکر نمی کنم این حرف صحیحی باشد؛ این پایان خوشی هم ندارد؛ الگوی توسعه غربی هم در ایران پیاده شدنی نیست؛ آنهایی که متخصص توسعه هستند می فهمند-

کردند و ۱۵ سال زحمت ما را بردند؟! اصلاً اخلاق در این سیاست جهانی معنا دارد؟ سیاست امروز جهان، اخلاق مدار است یا قدرت مدار؟ هر کجا بتوانند خیانت می کنند. مگر می شود به آنها اطمینان کرد؟ فرمایش رهبر معظم انقلاب هم همین است؛ خیال نکید آنها آدم های اخلاقی هستند و تعهد می بندند و پای تعهدشان می ایستند. هر کجا بتوانند نقض می کنند؛ اینها فقط قدرت سرشان می شود، نه اخلاق.

★ دست شستن از آرمان های انقلاب تعریف اعتدال دروغین

شعار اعتدال خیلی شعار خوبی است. ما با عدالت و اعتدال و میانه روی مخالف نیستیم؛ چه کسی با اعتدال مخالف است؟ شخصی می گفت: باید به دانشمندان رجوع کرد؛ اما مدام با دست به خودش اشاره می کرد؛ یعنی من دانشمندم و بقیه بی سواد هستند؛ درست است که باید به دانشمند رجوع کرد اما چه کسی گفته که تو دانشمند هستی؟ هیچکس با عدالت مخالف نیست؛ اما اگر مبنای اعتدال قرائت سازشکارانه از اسلام است، همه با آن مخالف هستند. مرز این ۲ تا را باید روشن کرد؛ اعتدال خوب است ولی ما امام (ره) و رهبر معظم انقلاب را معتدل می دانیم؛ اعتدال را طوری تعریف نکنند که در تاس دشمن بیفتیم.



غربی را در روابط سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مان حاکم کنیم و اسلام را هم داشته باشیم.

اسلام مربوط به حوزه خصوصی است؛ مثل اسلام به قرائت اردوغان؛ البته اسلام داعشی را نمی‌گویند؛ این دام دشمن است؛ این نفوذ دشمن است؛ آدمی که این تفکر را قبول کرد پل نفوذ دشمن می‌شود و دیگر لازم نیست جاسوس باشد؛ خودش افتخار می‌کند که الگوهای توسعه غربی را در کشور پیاده کند. می‌گوید اقتصاد مقاومتی یعنی همین؛ اقتصاد جهانی! او پل نفوذ دشمن است؛ چون تفکرش غربی است؛ ممکن است قصد خیانت هم نداشته باشد؛ مگر حتما باید قصد خیانت داشت؟

★ انقلاب فرهنگی با تکیه بر عقلانیت دینی سد نفوذ دشمن

آنچه نجاتبخش است همان نگرش امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است که مقام معظم رهبری الان پرچمدار آن هستند؛ همین قرائت از اسلام. آیا این قرائت معقول نیست؟ این قرائت اعتدالی نیست؟ قرائت داعشی است؟ ما دنبال همین قرائت هستیم؛ توسعه اما با الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی. دانش اما علوم انسانی اسلامی. همه چیز را می‌خواهیم اما زیر چتر اسلام.

من نمی‌خواهم اسمشان را ببرم - و در کتاب خودشان نوشته‌اند؛ البته در چاپ جدیدش که در این دولت چاپ شده این نکته را حذف کرده‌اند (!) در چاپ قدیم گفته‌اند که تا ۱۰۰ سال دیگر هم توسعه در ایران واقع نمی‌شود و مانعش مذهب است؛ درست است؛ توسعه به مفهوم غربی‌اش که با آن همه چیزمان را غربی کنیم در ایران واقع نمی‌شود.

اسلام مانع آن است، مکتب اهل بیت (ع) مانع آن است؛ اما توسعه به معنای حقیقی‌اش یعنی پیشرفت، چرا واقع نشود؟

مگر موتور محرکه اسلام با همه آن ظرفیت‌هایی که دارد در دوران قبل نبوده است؛ مگر اسلام در دوران غلبه تمدن غرب تبدیل به یک جنبش معنوی جهانگیر نشد که از مرزهای خودش عبور کرد و دنیا را از چنگ ظلم و جهالت نجات داد و به رقیب جدی سرمایه‌داری تبدیل شد؛ چرا اسلام نمی‌تواند؟

★ روشنفکری غرب زده پل نفوذ دشمن

پس آن خط نفوذی که الان دنبال می‌شود، این است؛ آدم‌های غرب‌زده که همه چیز را در غرب می‌بینند، ملت و هویت ما را هیچ می‌انگارند و می‌گویند ما باید الگوهای توسعه